



نظرات عقلی

امام خمینی (ره)

در قرآن، حدیث

و معارف الهی

حسن معدوحی

مقدمه

تاریخ علم، تنها به مردانی می‌بالد که در بستر دانش شکوفا شده و در مهد فکر پرورش یافته و در گلستان علم به ثمر نشسته‌اند و در نهاد بینش و دانش، به فراسوی گفت‌وگوها اوج گرفته و سریر قلمشان بر عرش تحقیق رقم می‌زند و هیچ‌گاه در شعاع شمع دیگر محققان نیارمیده، بلکه پیوسته به دامنه هوش هوشمندان افزوده و بر فرآورده‌های علمی‌ای که در لابه لای قرون به امانت گذاشته شده، به امانت‌داری بسنده نکرده و به ایجاد موج فکر و رشد مکتبی دامن می‌زنند.

و ناگفته پیداست که درخشش هر قرن از قرون تاریخ وابسته به پیدایش چنین مردانی است که علم در کف آنها با ارزش‌های افزوده ارتقا یافته است.

از این دست رجال علمی، شخصیت عظیم بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیه‌الله العظمی امام خمینی است که در

قلمرو هر دانشی که پانهاد، خود از درخشنده‌ترین ستارگان آسمان همان فن گردید؛ به گونه‌ای که نظرهای علمی او بدیع‌ترین فکری بود که در بین دانشجویان و استادان آن حرفه، دهن به دهن و گوش به گوش در محافل علمی گفت‌وشنود می‌شد.

از جمله آن کمالات، نظاره عقلانی بر حریم قرآن و حدیث است که به جرأت می‌توان گفت پس از قرن مرحوم آخوند ملاصدرا و فیض کاشانی، قرن ما به سبب ظهور مردان فوق‌العاده علمی، در همه فنون، اعم از عقلی و نقلی، از سرآمدترین ایام تاریخ به شمار می‌رود و شاهد شخصیت‌های عظیمی می‌باشیم که از خود، یادمان‌های علمی گران‌قدری بر جای گذاشتند.^۱ رحمت و مغفرت حضرت حق بر آن پاکان و صالحان باد.

از جمله اینان، حضرت آیه‌الحق جناب مرحوم آیه‌الله العظمی الخمینی است که در استنتاج عقلانی قرآن و حدیث، دقت‌های قابل توجهی فرمود. گذشته از تیزبینی‌های محدثان و الامام، چنین دقت‌هایی، در سامان‌دهی استفاده از اسرار علوم اهل بیت (ع) لازم و ضروری است. ایشان در ظهوریابی از متون قرآن کریم و سنت نیز، روش‌هایی را به کار گرفتند و بر آن مصر بودند؛ که خود، روشی کلیدی بود و در بسیاری از موارد، کاربردی مؤثر داشت.

وضع الفاظ برای ارواح معانی

از جمله قواعد متقن و بسیار مؤثر و پراهمیت در نظام معارف الهی، نکته‌ای است که در کتاب شریف مصباح المهدیاه فرمود:

هل بلغک من تضاعیف إشارات الأولیاء (ع) و کلمات العرفاء - رضی الله عنهم - أن الألفاظ وضعت لأرواح المعانی و حقائقها؟ و هل تدبیرت فی ذلک؟ و لعمری! إن

۱. از جمله می‌توان به بزرگانی چون آیه‌الله بروجردی، حضرت علامه طباطبایی، حضرت امام، علامه امینی، علامه شیخ آغا بزرگ تهرانی، نائینی، آشیخ محمدحسین اصفهانی اشاره کرد.

اینک به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌کنیم تا با ذکر مصداق، به مقصد نزدیک تر شویم:

معنای نبوت و رسالت

کلمه «انباء» به معنی خیر دادن است و «نبی» نیز از آن اشتقاق می‌یابد. «انباء» برای روح معنی مزبور وضع شده است و تنها به معنی خبر دادن و یا تعلیم و تعلم شفاهی و یا مکاتبه‌ای نیست، بلکه تعلیم و تعلم در عوالم روحانی و عالم صفات و اسماء الهی را که متناسب با آن عوالم است، فرامی‌گیرد.

حضرت امام(ره) در مصباح الهدایه ادامه می‌دهند:

هل قرأت کتاب نفسک و تدبیرت فی تلك الآیه العظیمه التي جعلها الله مرآة لمعرفته و معرفه اسمائه و صفاته؟ فانظر ماذا ترى من انباء حقیقتک الغیبیه فی عقلک البسیط بالحضور البسیط الإجمالي، و فی عقلک التفصیلي بالحضور التفصیلي، و فی ملکوت نفسک بالتجلي المثالي و الملكوتي، ثم يتنزل الأمر بتوسط الملائكة الأرضية إلى عالم الملك؛ وإن شئت قلت: بظهور جبروتک فی الملكوت، و الملكوت فی الملك، فتظهر بالصوت و اللفظ فی النشأة الظاهره الملكیه.

هل الإنباء و الإظهار فی تلك النشآت و المراحل و هذه العوالم و المنازل بنهج واحد و طریق فارد؟^۴

آیا به کتاب وجود خود نظر کرده و آن را خوانده‌ای؟ و در آن آیه عظیمه‌ای که خداوند آن را وسیله رشد و ترقی تو برای معرفت خود و اسمائش قرار داده، تدبیر نموده‌ای؟

بنگر که «انباء» از حقیقت غیبی بسیط تو که حضور اجمالی نسبت به کمالات خود دارد، چگونه صورت می‌گیرد. همچنین به عقل تفصیلی خود توجه کن که به صور علمیه خویش تفصیلاً آگاه است و از مرحله تعقل به عالم خیال و تصورات جزئیه منتقل می‌شود و به وسیله قوای طبیعی تو، قوای عضلانی ات را فرماندهی می‌کند. بلکه می‌توان گفت ظهور جبروت تو (عالم عقل) به ملکوت (عالم خیال) و ظهور ملکوت به عالم اعضا موجب پیدایش گفت و شنود خواهد گردید.

اینک آیا خبررسانی در این گونه نشآت و عوالم وجودی-از ذات بسیط تا عقل، و سپس خیال، و آن‌گاه فرمان به عضلات مادی-به طور واحد انجام می‌گیرد؟

در توضیح فرمایش حضرت امام(ره) می‌توان گفت که انسان

۲. مصباح الهدایه، ص ۳۹.

۳. همان، ص ۳۹.

۴. همان، ص ۴۰.

التدبر فيه من مصادیق لتفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة؛ فإنه مفتاح مفاتیح المعرفة و أصل أصول فهم الأسرار القرآنية. و من ثمرات ذلك التدبر كشف حقیقة الإنباء و التعلیم فی النشآت و العوالم؛ فإنّ التعالیم... فی عالم الروحانیات و عالم الأسماء و الصفات، غیر ما هو شاهد عندنا أصحاب السجون و القیود؛^۲

آیا می‌دانی که کلمات اولیاء(ع) و عارفان، بر این نکته تأکید دارد که الفاظ برای حقایق و ارواح معانی وضع شده است...

به طور مثال صدها سال پیش، لفظ «چراغ» را برای چیزی که می‌توانست فضای تاریکی را روشن کند، وضع کردند و آنچه در آن زمان مورد استفاده قرار می‌گرفت، چراغ پیه سوز بود.

به تدریج و با پیشرفت زمان، چراغ روغن سوز جایگزین آن گردید و سپس نفت سوز شد و امروزه چراغ گازسوز و یا برق، فضاهای تاریک را به خوبی روشن می‌کند.

بدون هیچ تردیدی به همه اینها چراغ گفته شده و امروز نیز می‌گویند؛ زیرا واژه «چراغ» را برای شکل خاصی از این ماهیت وضع نکرده‌اند، بلکه روح مشترک در همه اشکال چراغ، همان روشنایی بخشی به فضاهای تاریک است؛ با هر وسیله‌ای که میسور باشد.

لفظ «سلاح» نیز همین گونه است؛ روزگاری این لفظ بر ابزار چوبین و در قرن دیگر، آهنین و به تدریج، شمشیر و تفنگ و تانک و توپ و هر آنچه که بتوان به وسیله آن دشمن را دفع نمود، اطلاق می‌شود.

کلمه «لباس» نیز برای چیزی که پوشش بر تن باشد و یا «خانه» عبارت از سرپناهی است که موجب آسایش و آرامش خانواده و حریمی برای زندگی تشکیل دهد، وضع گردیده‌اند؛ حال، به هر شکل و قیافه که باشد و در هر زمان و با هر نوع سیستم خاصی که مورد استفاده قرار گیرد، بدان، «لباس» و «خانه» اطلاق می‌شود.

این نکته بدان جهت بازگو شد که در معارف الهی، الفاظی را برای معانی خاصی قرار می‌دادند و معنای دقیق آن الفاظ با معانی عرفی و عادی اشتباه می‌شد و از اصل مقصد باز می‌ماندند؛ توجه به این نکته، موجب آن می‌شود که ذهن با دقت بیشتری معانی را جويا شود و با فکر بیشتر و تکاپوی دقیق تری، تلاش کند تا معنای مورد نظر وحی و کلمات قرآن کریم و ائمه(ع) را دریابد.

این معنی دقیق، از مهم ترین اصول فهم اسرار قرآنی است و رسیدن به این نکته آن چنان مهم و قابل ملاحظه است که گاهی باب گنجینه‌های معارف الهی را بر نظام عقلانی متفکران باز می‌نماید.

به همین دلیل، امام امت برای نشان دادن اثر عظیم آن فرمودند:

تفکر در این مسأله از مصادیق آن روایت است که فرمود:

تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة.^۳

در مرتبه ذات، موجودی غیبی، بسیار پیچیده و مبهم و دارای اسرار بسیار و مبدأ اخبار و آگاهی های بی شماری است و هیچ یک از این کثرات در مرتبه ذات، ظهور و بروز ندارند؛ ولی می دانیم که آن اسرار و آثار برای همیشه در مرتبه کمون ذات باقی نخواهند ماند و در معرض ظهور و بروز قرار خواهند گرفت و از مرتبه اجمال به مرحله تفصیل روی خواهند آورد.

در اولین مرتبه ظهور، خاطرات به صورتی بسیار کلی و مبهم رخ می نماید؛ مثلاً اگر دانشمند ریاضی دانی را در نظر بگیریم، اولین تصور او، تصور دانش خویش است و در مرتبه دوم، دانش ریاضی خود را در نظر می گیرد، و با تصور سومی، علم ریاضی را به صورتی محدودتر می نگرد؛ یعنی به طور مثال علم هندسه را تصور می کند و در مرتبه چهارم، هندسه مسطحه را به ذهن می آورد و سپس مثلث را به طور کلی تصور می کند و در مرتبه ششم، مثلث متساوی الساقین را تصور می نماید. تا این مرحله، آنچه را تصور کرده، جملگی کلی بود و از مرتبه اجمال به تفصیل بیشتری تنزل می یابد.

ولی از این مرحله به بعد، زمانی به دست ها فرستاده می شود تا همان مثلث را به صورت جزئی بر روی تابلو ترسیم نماید و با شکل بندی، قابل رؤیت می گردد.

به دیگر بیان، پس از شش بار تنزل و یا خبررسانی از مرتبه ای به مرتبه دیگر، معلول از غیب وجود ذات به مرتبه ظهور می رسد؛ یعنی از مرتبه ذات به مرتبه عقلانی و کلی بسیار مبهم تنزل می یابد و از آن مرتبه به مرتبه ای محدود، و از آن محدود به مقام محدودتر، تا عاقبت به جزئیت می رسد، و از جزئیت خیالی و ذهنی به جزئیت خارجی به صورت لفظی یا کتبی، انباء و اخبار صورت می یابد.

به خوبی پیداست که این انباء و اخبار، همسان آنچه عرف از خبررسانی می فهمد، نیست، بلکه چنانکه گفتیم، الفاظ برای ارواح معانی و معانی عامه وضع شده اند و شکل خاصی از موضوع له، مدلول الفاظ نمی باشد؛ بنابراین انباء به معنی «ظهور معنی پس از نهان بودن» می باشد.

پس از این مقدمه، حضرت امام در مصباح الهدایه چنین می فرماید:

وبعد تلك القراءة وذاك التدبر فارق إلى مشاهدة أهل العرفان ومنزل أصحاب الإيمان، من عرفان حقيقة الإنباء التي في عالم الأسماء- التي كانت كلامنا هاهنا فيها- فاعلم: أن الإنباء في تلك الحضرة هو إظهار الحقائق المستكنة في الهوية الغيبية على المرآة المصيفة المستعدة لانعكاس الوجه الغيبي فيها، حسب استعداداتها النازلة من

حضرة الغيب بهذا الفيض الأقدس.

فالاسم «الله» الأعظم- أي مقام ظهور حضرة الفيض الأقدس والخليفة الكبرى والولي المطلق- هو النبي المطلق المتكلم على الأسماء والصفات بمقام تكلمه الذاتي في الحضرة الواحدية، وإن لم يطلق عليه اسم «النبي». ولا يجري على الله تعالى إسم غير الأسماء التي وردت في لسان الشريعة؛ فإن أسماء الله توقيفية.⁵

پس از آنکه کتاب وجود خود را بررسی کردی، اینک به مشاهده اهل عرفان بنگر و به حقیقت انباء- که در عالم صفات و اسماء است و کلام ما هم در همان زمینه است. دقت کن؛ انباء در آن مقام، عبارت است از ظاهر کردن حقایق پنهان در مرتبه غیب الغیوب، بر آن سلسله از حقایقی که مستعد انعکاس وجه غیبی حضرت حق- جل و علا- هستند؛ البته با توجه به استعدادی که از حضرت غیب مطلق به واسطه فیض اقدس (مقام احدیت) دریافت داشته اند.⁵

اسم «الله» که اسم اعظم است، مظهر فیض اقدس (مقام احدیت) است و این اسم (الله) خود، خلیفه کبری و ولی مطلق است و در بین سایر اسماء و صفات، حکم نبی را دارد و او در نظام ذاتی خود، مستجمع جمیع صفات کمالیه است و با شأن ذاتی خود، مقام هریک از اسماء و صفات را با تکلم ذاتی و تکوینی، متعین نموده و در آن مقام، دارای ولایت مطلقه و نبوت است؛ اگرچه به نام نبی خوانده نمی شود و هرگز جز اسمانی که از جانب شرع وارد شده است، اسم دیگری بر «الله» تعالی اطلاق نمی گردد؛ زیرا اسماء الهی توقیفی است.⁶

توضیح بیشتر این مسأله در مصباحی دیگر چنین آمده است: إن كلاً من الأسماء الإلهية في الحضرة الواحدية يقتضي إظهار كماله الذاتي المستكن فيه وفي مسماه على الإطلاق؛ أي وإن حجبت اقتضاءات سائر الأسماء تحت ظهوره. فالجمال يقتضي ظهور الجمال على المطلق... والجلال يقتضي بطون الجمال تحت قهره؛ وكذا سائر الأسماء الإلهية.

والحكم الإلهي يقتضي العدل بينهما، و ظهور كل واحد حسب اقتضاء العدل. فتجلی الاسم «الله» الأعظم الحاكم المطلق على الأسماء كلها باسمي «الحكم العدل»؛ فحكم بالعدل بينهما؛ فعديل الأمر الإلهي وجرت سنة الله التي لا تبدل لها، تم الأمر وقضى وأمضى.⁶

هریک از اسماء الهی در مرتبه واحدیت (مرتبه ظهور حضرت حق

5. همان.

6. همان.

غیبی است و باید مظهري در ظاهر عالم داشته باشد که حکومت او در عالم ظاهر، همانند حکومت اسم اعظم در بین سایر اسماء الهی باشد، و نسبت به موجودات این عالم، آنچنان تدبیر و حکومت کند که آینه و آیه اسم اعظم در بین همه اسماء الهی گردد.

از مجموع آنچه در زمینه رسالت و نبوت در تمام مراتب و درجات هستی آوردیم، روشن می شود که «نبوت» و «رسالت» برای روح معنی وضع شده و به معنای «دعوت به عدل و حکم به رعایت حدود» است و در هر درجه ای از وجود، ایفای وظیفه متناسب با همان عالم را دارد.

حضرت امام می فرماید: آنچه را در این زمینه آورده ایم، معنی روایت شریف حضرت امام صادق (ع) به نقل از امیر مؤمنان (ع) است که فرمود:

«اعرفوا الله بالله، والرسول بالرسالة، واولي الأمر بالامر بالمعروف والعدل والإحسان».^{۱۰}

شناخت پیامبر (ص) تنها در صورتی میسر است که معنی رسالت را در تمام مراتب و مراحل آن شناخته و بدانیم که معنای «نبوت» و «رسالت» چیست؟ و در هر درجه از درجات وجود، چگونه به وظیفه رسالت عمل می شود؟

این معرفت، فرع بر آن است که رسالت را برای شکل خاصی از تبلیغ بدانیم؛ بلکه رسالت به معنی دعوت به عدل و حکم به رعایت حدود است که در مرتبه عالم صفات و اسماء، این وظیفه به گونه ای عمل می شود، و در عالم ما به گونه دیگری خواهد بود.

بنابراین، تا رسالت را به معنای دقیق آن نشناسیم و ندانیم که لفظ «رسالت» برای روح و معنای عامی وضع شده، هرگز رسول را نخواهیم شناخت. و اگر چنین شناختی به دست آوردیم، درمی یابیم که نبوت عرصه ای وسیع تر و بستری فراتر از تبلیغ احکام حلال و حرام و تعلیم گمراهان و هدایت حیرت زدگان می باشد و رسالت رسول (ص) از ملک تا ملکوت را فرا می گیرد.

حقیقت بروز

حضرت امام در چهل حدیث روایتی را نقل می فرماید؛ بدین شرح:

«قلت: وما البرزخ؟ قال ركعه: «القبر منذ حين موته إلى يوم القيامة».^{۱۱}

۷. همان، ص ۴۱.

۸. همان، ص ۴۲.

۹. همان، ص ۸۲.

۱۰. کافی، ج ۱، ص ۸۵، ح ۱.

۱۱. همان، ج ۳، ص ۲۴۲، ح ۳.

در اسماء متکثره) اقتضای ظهور در کمال ذاتی خود را دارد؛ اگرچه کمالات وجودی آن اسم، حجاب برای ظهور اسم دیگر باشد.

«مثلاً اقتضای جمال مرتبه رافت و رحمت حضرت حق، به طور مطلق مانعی برای ظهور اسم جلال می باشد؛ و اسم جلال نیز - که ظهور قهر و غضب خداوند است - به طور مطلق اگر ظهور کند، مانع از تجلی اسم جمیل می گردد.»

«ولی حکم حکیمانانه حضرت حق چنان است که عدل کامل بین اسماء حاکم باشد؛ به همین جهت اسم «الله» که اسم اعظم و حاکم بر همه اسماء است، به صورت «حکم عدل» تجلی می فرماید و اقتضای هر یک را تعدیل می فرماید و سنت حضرت حق جاری می شود و در این صورت حکم خدا بدون تبدیل و تغییر، نافذ و تمام است.»

ایشان در ادامه می فرماید:

فقد ظهر لك أنّ شأن النبي (ص) في كل نشأة من النشآت وعالم من العوالم، حفظ الحدود الإلهية والمنع عن الخروج عن حد الاعتدال والزجر عن مقتضى الطبيعة أي إطلاقها ... إلى أن قال:

فالنبي (ص) هو الظاهر باسمي «الحكم العدل» لمنع إطلاق الطبيعة والدعوة إلى العدل في القضية.^۷

و در مصباحی دیگر چنین می فرماید:

«ونبوة نبينا (ص) بحسب الباطن مظهرها وبنشأتها الظاهرة مظهر بطون نبوته، كما سيأتي - إن شاء الله - بيانها.»^۸

بنابراین روشن می شود که در هر درجه و مرتبه ای از مراتب هستی، نبی دارای شأنی خاص نسبت به حفظ حدود الهی است؛ بدان معنی که خط اعتدال و مقتضای هر طبیعت را طبق حکمت و میزان عدل استوار می دارد. پس نبی اکرم (ص) در آن عوالم، مظهر دو نام «الحکم» و «عدل» است ... باطن نبوت پیامبر (ص) مظهر نبوت اسم «الله» در مرتبه واحدیت است؛ چنانکه ظاهر نبوت آن بزرگوار، مجلای همان نبوت باطن او است و به زودی بیان مسأله خواهد آمد.

همچنین می فرمایند:

«و بالجمله: لما كان كل ما في الكون آية لما في الغيب، لا بد وأن يكون لحقيقة العين الثابتة الإنسانية، أي العين الثابتة المحمدية (ص) ولحضرة الاسم الأعظم، مظهر في العين ليظهر الأحكام الربوبية ويحكم على الأعيان الخارجية، حكومة الاسم الأعظم على سائر الأسماء ... فمن كان بهذه الصفة أي الصفة الإلهية الذاتية، يكون خليفة في هذا العالم».^۹

آنچه در نظام ظاهر عالم هستی موجود است، بی شک نشانه ای از غیب عالم است؛ پس حقیقت نبوت محمدی (ص) از حقایق

و در ذیل حدیث می فرماید مرگ، حیات برتر است و قبر و سؤال قبر و حیات در قبر را جملگی در عالم برزخ می داند. چنانکه روایت فوق و نیز روایت کافی از امام صادق (ع) که می فرماید: «ولکنی - والله - أتخوف علیکم فی البرزخ»^{۱۲} همین مضمون را تأیید می کنند.

البته این واقعیت برزخی، منافاتی با صورت قبری که در زمین حفر می شود و شرایط آن در فقه گفته می شود، ندارد؛ زیرا این قبر مربوط به نشئه عالم دنیا می باشد و مربوط به بدنی است که روح از آن مفارقت کرده است و باید با آداب و احترام خاصی به خاک سپرده شود. اما آنجا که آرامگاه مؤمن است و عالم سؤال و جواب می باشد و غرفه ای از غرفه های بهشت و یا حفره ای از حفره های جهنم است، مربوط به عالم طبیعت و دنیا نیست، بلکه مربوط به عالم دیگری است که فوق عالم طبیعت می باشد و زندگی برتری است که انسان پس از مردن، در آن عالم قرار می گیرد. عالم برزخ، عالمی است که نه از سنخ دنیا است که دارای ماده و حرکت باشد، و نه همانند عالم قیامت است؛ بلکه عالمی میانه این دو عالم است. از حضرت امام چنین نقل کرده اند:

از خود اخبار کاملاً می توان فهمید که قبر کجاست و بدنی که در قبر است، کدام بدن است.^{۱۳} در فروع کافی آمده است که:

«إنهم فی الجنة علی صور أبدانهم».^{۱۴}

بدن بهشتیان از تبدل بدن دنیوی آنان فراهم آمده و با حرکت جوهری، بدان سوی روی آورده است. توقف در برزخ نیز نشانه بقای آنس با طبیعت است و به اندازه رابطه و تعلق انسانی به عالم طبیعت به طول می انجامد. و پس از پیدایش رابطه با عالم قیامت، به سوی آن روی می آورد.

البته افراد نادری هستند که دارای نشئه عقلانی می باشند و به همین دلیل، از دو نشئه دیگر نیز برخوردار و مطلع هستند. ولی غالب مردم، چون رابطه آنان با عالم ماده بسیار قوی است، غفلت تمام از عالم برزخ پیدا کرده و در آن عالم را به روی خود بسته اند و نمی توانند با برزخیان در تماس باشند.

اگر بتوانیم با ریاضت نفس، از علاقه آن بکاهیم و صحیفه قلب را از تعلق و فرو رفتن در عالم طبیعت بازداریم، می توانیم برزخیان را مشاهده کنیم؛ چنانکه پیامبر اکرم فرمود:

«ولولا تکثیر فی کلامکم و ترمیج فی قلوبکم، لرأیتما ما أری، ولسمعت ما أسمع».^{۱۵}

هم اکنون نیمی از وجود ما در عالم طبیعت و نیمی دیگر، در برزخ است؛ به این معنی که قوای جسمانی ما - همانند قوای جاذبه، نامیه، غذایی و ... که مدبر جسم ما می باشند - در نظام

طبیعت مستقر هستند. اما قوای دیگر - که از لامسه شروع می شود، تا سامعه و باصره - و قوای باطنی - همانند قوه خیال و قوه واهمه - نشئه های برزخی ما را تشکیل می دهند.

پس از مرگ، بساط دستگاه طبیعی بدن به طور کلی برچیده می شود و عالم ملکوت و برزخ جایگزین آن خواهد شد. به دیگر بیان، عالم ظاهر برچیده می شود و باطن عالم، ظاهر خواهد شد و غیب نفس و ملکات باطنه به صورت های متناسب با خود، ظاهر می شوند و انسان یا به صورت های بسیار زیبا و در لذت های روحانی مستغرق خواهد بود، و یا ملکات موزیه او، وی را به انواع ظلمت ها و کدورت ها و بلیات گوناگون مبتلا خواهد کرد و وحشت فوق العاده او را احاطه می نماید.

سپس حضرت امام اضافه می کند که اگر برزخ انسان اصلاح نشود، خدا می داند که انسان در چه حالی خواهد بود! ادراکات اهل این عالم از دریافت حال و خیم او عاجز است و هرچه ما از ظلمت و وحشت می شنویم، به فشارها و وحشت های این عالم قیاس می کنیم؛ که آن، قیاس باطنی است و دست ما در برزخ از شفا کوتاه است^{۱۶} و لذا امام صادق در فروع کافی فرمود:

«ولکنی والله أتخوف علیکم فی البرزخ».^{۱۷}

حضرت امام (ره) در همه مباحث این چنینی، تمامی موفقیت های علمی خود را بر سه اصل دقیق اثبات شده در فلسفه متعالیه مبتنی فرموده است؛ این سه اصل عبارتند از:

۱. نظریه اصالت وجود و تشکیک در آن؛

۲. حرکت در جوهر؛

۳. اتحاد عقل، عاقل و معقول.

و بر پایه همین سه اصل، به موفقیت های علمی فراوانی دست یافته اند و اسرار بسیاری را از کتاب و سنت، همانند سلف صالح از علمای اسلامی و اساطین معارف الهی، به دست آورده و معضلات علمی فراوانی را حل نموده و موانع فراوانی را از سر راه اعتقادات علمی برداشته اند.

حضرت امام در مباحث برزخ، اشارات بسیار جالبی به ماهیت قبر و برزخ، سؤال و جواب، عذاب و عقاب و یا ثواب و پاداش نموده و به علل پیدایش نعمت ها و یا نقتم های موجود در عالم برزخ پرداخته اند. ایشان توانایی کاملی در به سخن در آوردن قرآن و

۱۲. همان.

۱۳. معاد از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۷۲.

۱۴. ر. ک: کافی، ج ۳، ص ۲۴۴؛ علم الیقین، ج ۲، ص ۸۷۱.

۱۵. مستند احمد، ج ۵، ص ۲۶۶.

۱۶. ر. ک: معاد از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۷۹.

۱۷. کافی، ج ۳، ص ۲۴۲، ح ۳.

حدیث داشت و می توانست معانی بسته و پنهان را که در درون عمیق سخنان معصومان (ع) و قرآن حکیم جای داشت، اظهار نماید.

اثرات کثرت محبت به دنیا

حضرت امام در چهل حدیث روایتی را از حضرت امام صادق نقل می فرمایند که:

«من کثر اشتباکه بالدنیا، کان أشدّ لحسرة عند فراقها»^{۱۸}.
و پیرامون «حب دنیا» می فرمایند:

«از مفاسد بزرگ حب دنیا آن است که انسان را از ریاضات شرعیه ... باز دارد و جنبه طبیعت را قوت دهد ... و عزم انسانی را سست کند ...»^{۱۹}.

چنانکه در فرض عکس مسئله، یعنی محبت به خدا و عدم وابستگی به شهوات دنیایی، منقاد شدن قوای طبیعی انسانی، تابع و مقهور قوای ملکوتی روح می گردند و اقالیم سبعة انسانی - یعنی قوای خمسه ظاهری و دو قوه خیالی و وهمی - جملگی همانند فرشتگان تسلیم نظام ملکوتی انسان خواهند شد. پوشیده نیست که فطرت انسان، عاشق کمال تام است؛ بلکه همیشه نیمی از وجود او متوجه جمیل علی الاطلاق است. و این خود، از اسرار الهی است که در نهاد انسان جای دارد و ارتباط مُلک و ملکوت نیز در همین نکته است.

البته بدون تردید، جایگاه انسان ها در طلب کمالات، مراتب گوناگونی دارد؛ بدان معنی که هر کسی بر حسب حال خود، نقطه خاصی را جست و جو می نماید. بعضی از اهل آخرت، کمال خود را در دریافت نعم بهشتی و رسیدن به لذات فوق العاده آن می دانند و به سوی لذایذ نفسانی بهشت برین حرکت می کنند. ولی اهل کمال، لذت را در جمال حق جست و جو می کنند و غیر او را نمی خواهند. راه رسیدن به چنین هدفی را آیه کریمه «وَجْهتُ وجهی لِلذی فطر السموات والارض»^{۲۰} بیان می کند.

در این میان، تمام توجه اهل دنیا مصروف آنچه چشم دیده و یا گوش شنیده است، می باشد و از ظاهر زندگی تجاوز نمی کند و در چهار دیوار طبیعت، به سختی گرفتار است؛ فطرت خود را از آنچه که می بایست بدان روی آورد یکباره منصرف ساخته و به سوی دنیا رهسپار گردیده و نمی داند که از مقصد اصلی به دور افتاده، و هر چه به گنجینه های زر و زیور بیشتری برسد، وابستگی و عقب ماندگی و شدت بیشتری پیدا می کند و فراموش می کند که قلب و فطرت او باید به کمال دیگری پیوندد تا بر براق معراج نشیند و به سوی رفرف و وصول، عروج نماید.

و به همین دلیل فرموده اند:

«من تعلق قلبه بالدنیا، تعلق قلبه بثلاث خصال: هم لایفنی،

وأمل لایدرک، ورجاء لاینال»^{۲۱}

«هرکس قلبش به دنیا بگردد، به سه ویژگی مبتلا خواهد شد: هم و غم غیر قابل زوال و همیشگی؛ آرزوی غیر قابل دسترسی؛ امید به چیزی که هرگز دریافت شدنی نیست.»

اما اهل آخرت چنانند که اگر خدای متعال برای آنان عمر معینی را قرار نداده بود، لحظه ای در دنیا درنگ نمی کردند؛ زیرا قلب انسانی، لطیفه ای است که متوسط بین نشئه مُلک و ملکوت می باشد و به دیگر بیان، بین دنیا و آخرت مستقر است؛ که از سوی تدبیر این عالم و زندگی طبیعی را می نماید، و از سوی دیگر به عالم غیب و ملکوت عشق می ورزد و آمادگی لازم برای عالم آخرت را تمرین می کند.

قلب، آینه ای دورویه

قلب انسانی آینه صحیفه دورویی است که به یک روی، عالم طبیعت را می بیند و صور دنیایی را به سبب قوای ادراکی حسی می یابد؛ اگرچه قوه خیال و وهم نیز تأثیر فراوانی در این دید دارند؛ و به روی دیگر، عالم ملکوت و شهادت را نظاره می کند. و اما حقایق آخرتی، همان آگاهی بر صور غیبی است که از باطن غیب و سر قلب و عقل، بر صحیفه نفس انسانی می درخشد. ارزش انسان نیز منوط به غلبه هریک از این دو بُعد بر یکدیگر می باشد.

اگر وجهه دنیایی غالب آید، همت و سعی او مستغرق در امور حیوانی و لذت های دنیایی می گردد و در سر منزل ظلمانی عالم مُلک و طبیعت و عوالم شیاطین و نفوس خبیثه، سقوط می کند و در معرض القائنات شیطانی قرار می گیرد؛ به گونه ای که شیطان، حاکم بر اعمال قلبی و قالبی او خواهد شد و به تدریج، سنخیت با شیطان پیدا می کند و با او هام و شک و تردید محسوس خواهد شد و ارادت او جملگی بر طبق القائنات شیطانی صورت می پذیرد.

و بر همین قیاس، اگر وجهه قلب الهی باشد، با ملکوت عالم و ملائکه و فرشتگان و نفوس طیبیه تناسب می یابد و القائنات رحمانی و علوم ملکی دست می دهد و طهارت از شک و اوهام باطله پیدا می کند و تمامی اعمال قلبی و قالبی (ظاهری) او از میزان عقل و حکمت نشأت می گیرد.

۱۸. شرح چهل حدیث، ص ۱۲۸.

۱۹. همان، ص ۱۲۵.

۲۰. انعام (۶) آیه ۷۹.

۲۱. کافی، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۱۷.

عالم ذات و صفات حضرت حق

حضرت امام (ره) در کتاب گران قدر و سنگین مصباح الهدایة الى الخلافة والولاية حدیثی را از توحید صدوق از ابو جعفر ثانی نقل فرموده که:

«يجوز أن يقال لله: إنه شيء؟ قال (ع): «نعم، تخرجه من الحدين: حد التعطيل، وحد التشبيه».^{۲۲}

و نیز روایت دیگری را از اصول کافی از عبدالرحیم قصیر (که نامه ای به امام صادق نوشته و جواب گرفت) نقل می کنند:

«فاعلم -رحمك الله- أن المذهب الصحيح في التوحيد، ما نزل به القرآن من صفات الله؛ فانف عن الله البطلان والتشبيه؛ فلا نفي ولا تشبيه؛ هو الله الثابت الموجود».^{۲۳}

امام (ره) می فرماید:

ذات غیب الغیوب حضرت حق -جلّ و علا- به طور مطلق در غیب محض است و مقام عزت ذات، هیچ گونه نظری به عالمی از عوالم هستی ندارد و حتی ساکنان حرم سرّ و عفاف ملکوت و نوریان مقیم سرپرده جبروت نیز در حجاب محض هستند.

سپس می فرماید:

این «بطون ذات» همانند اسم «الباطن» نیست که در مقابل اسم «الظاهر» و از اسماء ثبوتیه جناب حق -جلّ جلاله- باشد؛ زیرا آن «الباطن» صفتی است در مرتبه احدیت ذات، اما اسم «الباطن» که در مقابل «الظاهر» است از صفات فعلیه و در مرتبه واحدیت است^{۲۴} و این دو صفت، متأخر از مرتبه لاحدی محضند، و آنچه قلوب اولیای الهی از ساحتش محرومند، مرتبه احدیت ذاتیه حضرت حق -جلّ جلاله- است.

و اگر سخنی از عدم ارتباط خلق با ذات احدیت به میان آید، مقصود همین مرتبه ذات، با قطع نظر از تعینات او است؛ چنانکه اگر از ارتباط خلق و خالق چیزی شنیده ایم، ناگزیر، در ارتباط با مرتبه واحدیت است؛ یعنی رابطه با جناب حق، از آن نظر که متعین به صفات کمالیه می باشد.

به دیگر سخن، رابطه عالم با صفت «خالق» و رابطه رزق، با «رازق» و رابطه شفای بیماران با «شافی» و رابطه تدبیر جهان هستی با صفت «مدبّر» است و هر پدیده ای با صفت متناسب با خود در ارتباط است.

برای تقریب مسأله به ذهن، از ذکر مثالی ناگزیریم؛ دانشمندی را فرض کنیم که متخصص در علوم گوناگونی همچون ریاضیات، فلسفه و تاریخ باشد، و فرض کنیم که در هر یک از فنون فوق، رساله ای تدوین نماید. اگر در فن ریاضی رساله می نویسد، از آن جهت است که ریاضی دان است؛ و اگر دفتری

در فلسفه می نگارد، از آن نظر است که فیلسوف است؛ و نیز اگر در تاریخ قلم می زند، از آن جهت است که تاریخ نگار است.

پس هر یک از فرآورده های علمی او، به نوعی به تعین و تخصص او برمی گردد و ذات او به همراه هر یک از این صفات، منشأ اثری خاص می باشد. اما ذات آن دانشمند، با قطع نظر از صفات، همواره در کمون بوده و مستور و خالی از هر گونه تجلی و به دور از هر گونه جلوه ای می باشد.

بنابراین، رابطه ای که انسان می تواند با خارج پیدا کند و یا اثری که از خود بروز می دهد، به واسطه تعین ها و تشخیص های او است و ذات به تنهایی و با قطع نظر از هر گونه صفتی، همچنان در مقام خود باقی است و با غیر خود ارتباط و پیوندی ندارد.

حضرت امام در مصباحی دیگر چنین می فرماید:

إياك وأن تزلّ قدمك من شبهات أصحاب التكلم وأغاليطهم الفاسدة... تراهم قد ينفون الارتباط ويحكمون بالاختلاف بين الحقائق الوجودية، ويعزلون الحق عن الخلق؛ وما عرفوا أن ذلك يؤدي إلى التعطيل... وقد يذهبون إلى الاختلاف المؤدي إلى التشبيه، غافلاً عن حقيقة التنزيه.

والمعارف المكاشف والمثأله السالك سبيل المعارف، يكون ذا العيتين بينهما ينظر إلى الارتباط والاستهلاك، بل نفي الغيرية والكثرة، وبالاخرى إلى نفيه وحصول أحكام الكثرة وإعطاء كل ذي حقّ حقه، حتى لا تزلّ قدمه في التوحيد ويدخل في زمرة أهل التجريد.^{۲۵}

«مبادا قدم تو بلغزد و شبهة اصحاب تکلم را پذیری و غلط های فاسد آنها را باور نمایی... زیرا آنان بین افراط و تفریط قدم برمی دارند؛ گاهی رابطه بین خلق و خالق را قطع می نمایند و در بین حقایق هستی، جدایی محض می بینند و حق را از خلق جدا می دانند و غافل از آنند که این باور، موجب تعطیل معرفت است... و گاهی معتقد به اختلاط بین خلق و خالق و تشبیه بین خدا و خلق می شوند و نمی دانند که خدای متعال، منزله از تشابه به خلق است. ولی عارفی که کشف واقعیات فرموده و خداجو است، در مسیر معرفت قدم زده است، دارای دو نگاه است؛ با

۲۲. مصباح الهدایه، ص ۱۶.

۲۳. کافی، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۱.

۲۴. فرق بین «احدیت» و «واحدیت» آن است که در مرتبه احدیت، ذات اقدس متعال در مرتبه لاحدی و بری از هر نوع صفت می باشد و هر چه در آن مقام قرار گیرد، محو و منکّ محض است؛ اما «واحدیت» عبارت است از مقام ذات ربوبی، که می توان از آن مقام، صفات گوناگون حضرت ربوبی را انتزاع نمود.

۲۵. مصباح الهدایه، ص ۱۵.

و نیز محیی الدین عربی در فصوص الحکم در «فصّ ابراهیمی» چنین می فرماید:

«ثُمَّ إِنَّ الذَّاتَ لَو تَعَرَّتْ عَنِ هَذِهِ النَّسَبِ لَمْ يَكُنْ إِلَهًا»^{۲۸}

اگر ذات مقدس حضرت حق از صفات و اسماء خالی باشد، الهیت برای او ثابت نیست و هرگز قابل شناخته شدن نمی باشد و در بطون و سرادقات حجاب، دور از هر فکر و عقلی، مستقر خواهد بود.

و نیز حضرت امام (ره) در مصباح الهدایه فرموده است:

حضرت حق در مقام واحدیت - که مقام ظهور اسماء الهی است - کمالات مکتون و پوشیده در ذات را اظهار می دارد؛ بدان معنی که هر اسم و صفتی، گواه کمال و کرامتی است که در مرتبه ذات است؛ اسم «جمیل» گویای ظهور تمام کرامت ها است؛ اسم «جلال» مقتضی ظهور قهاریت و اختفای کمالات است؛ و اسم «الله» که اسم اعظم است، دارای نقشی اساسی در ظهور اقتضای هر یک از اسماء در حوزه سلطنت و فرمان روایی خود آنها است.^{۲۹}

کتاب نامه

قرآن کریم.

۱. شرح چهل حدیث، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ ش.
۲. علم الیقین فی اصول الدین، مولی محسن فیض کاشانی، قم، انتشارات بیدار.
۳. فصوص الحکم، ابونصر فارابی، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۵ ق.
۴. فصوص الحکم، محیی الدین عربی، تهران، انتشارات الزهرا، ۱۳۶۶ ش.
۵. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۶. مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، بیروت، دارالفکر.
۷. مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ ش.
۸. معاد از دیدگاه امام خمینی (تبیان دفتر ۳۰)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.

۲۶. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۲۷. فصوص الحکم، ص ۶۲.

۲۸. همان، ص ۸۱.

۲۹. مصباح الهدایه.

راستین آن، اربساط و استهلاک معلول را در علت می بیند و کثرت را در صفحه هستی، ربط محض می داند. و در نگاه دیگر خود، به کثرت می نگرد و هریک از موجودات را با حکم خاص خود، درمی یابد و در عرصه توحید، قدمی راسخ برمی دارد و از جاده مستقیم به کژراهه نمی گراید.

پس معرفت راستین، خارج از حد تشبیه و نیز خارج از تنزیه مطلق است؛ چنانکه مضمون دو حدیث شریف امام صادق (ع) گواه بر همین مطلب است:

نگارنده گوید: مناسب است تا در این مقام، تبرک جویم به فرموده حضرت امام الکوین، سیدالشهدا (ع) و بیانی را که آن امام همام فرموده به دقت بنگریم؛ به راستی که از این کلام ژرف، هر عارف مشاهد و سالک حکیمی، در تحیر محض می افتد و در تعظیم آن کلمات، تا سرحد رکوع، خضوع می نماید. در دعای عرفه فرمود:

«إلهی! أمرت بالرجوع إلى الآثار؛ فارجعني إلیک بکسوة الأنوار وهدایة الاستبصار؛ حتی أرجع إلیک منها کما دخلت إلیک منها مصون السّر عن النظر إلیها، و مرفوع الهمة عن الاعتماد علیها.»^{۲۶}

خدایا! تو مرا امر فرمودی تا به آثار تو نظر افکنم و آنها را گواه بر تو گیرم؛ اما تقاضای من این است که مرا به کسوت انوار و هدایت و بینش بازگردانی؛ تا تمام هستی ام با همتی بلند، از عالم خلق سفر کند و جمله موجودات را محض ربط به تو، و خارج از استقلال بیند و جز قدرت مطلقه ات را مشاهده ننماید. این کلمات اعجاز آمیز به هر دو مرتبه معرفت که حضرت امام خمینی (ره) به آنها اشاره فرمود، ناظر است؛ چرا که پس از معرفت به اشیا، اوج کرامت و شهود را نیز تقاضا کرده است. فارابی در فصّ هیجدهم از فصوص به مسئله مراتب وجود چنین اشاره فرموده است:

لک أن تلحظ عالم الخلق، فتری فیہ أمارات الصنعة؛ وتلحظ عالم الوجود المحض وتعلم أنه لا بد من وجود بالذات، وتعلم کیف یبني علیة الوجود بالذات.^{۲۷}

با دو دید بر پیکره هستی می توان نگرست: نخست آنکه به کثرت و خلاق که در واقع، نشانه های صنع حضرت ربوبی است، نگرست؛ دوم آنکه می توان به عالم بسیط محض و صرف نظر کرد که در این نظاره، وجود بالذاتی را که هیچ چاره ای از آن نیست، می یابیم.

به راستی که این معلم بزرگ، با دو چشم یمنی و یسری بر پیکره هستی نگرسته است و عالم وجود را با دو چشم اعطایی خدای متعال نظاره کرده است.